

باب دیلن

آواز غمناک کلاغ سیاه

(۲۹ ترانه از باب دیلن)

برنده‌ی جایزه‌ی نوبل ادبیات ۲۰۱۶

گزینش:

یاسین محمدی و بهاره رضایی



مؤسسه انتشارات نگاه

«تأسیس ۱۳۵۲»

۵۸۲۵۱۷
۷۱-۷۱-۵

دیلن، باب، ۱۹۴۱ م. Dylan Bo.

آواز غمناک کلاغ سیاه: ۲۹ ترانه از باب دیلن، ۲۰۱۶ / [باب دیلن]؛

گزینش یاسین محمدی، بهاره رضایی

تهران: مؤسسه انتشارات نگاه، ۱۳۹۵

۲۰۰ ص؛ ۱۴/۵ × ۲۱/۵ س.م.

ISBN: 978-600-376-192-6

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

شعر آمریکایی - قرن ۲۰ م. - ترجمه شده به فارسی

American poetry - 20th century - Translations from Persian

پ ۱۳۹۵ ۸۶۴ / PS۳۵۵۹ / ۸۱۱/۵۴

شماره کتابشناسی ملی: ۴۴۶۷۰۳۹

باب دیلن

آوازِ مذاک کلاغ سیاہ

یاسین - سید و بہارہ رضایی

چاپ اول: ۱۳۹۶، لتو گرائی: اطلس چاپ

چاپ: رامین، شمارہ: ۱۰، نسخہ

شابک: ۶-۱۹۲-۳۷۶-۶۰-۹۷۰

حق چاپ محفوظ است.

مؤسسۂ انتشارات نگاہ

«تاسیس ۱۳۵۲»

دفتر مرکزی: خ. انقلاب، خ. شہدای ژاندارمری، بین خ. فخر رازی و خ. دانشگاه، پ. ۶۳، طبقہ ۵

تلفن: ۱۲-۶۶۹۷۵۷۱۱، ۸-۶۶۴۸۰۳۷۷، ۶۶۴۶۶۹۴۰، تلفکس: ۶۶۹۷۵۷۰۷



negahpub.com



negahpublisher@yahoo.Com



Instagram.com/negahpub



Telegram.me/newsnegahpub

فهرست

۷	 مقدمه
۱۲	 قبل از این که عاشقت بشم
۱۶	 ۱۰۰ مرد
۲۰	 ۱۰۲
۲۴	 می‌خواه به او شدید پیاد
۳۲	 عشق را شاه
۳۸	 مری کاملاً مه‌بود
۴۲	 هیچ آدمی درست کار نیست، حتا یکی
۴۸	 هیچی نمی‌گم
۵۸	 آلبرتا
۶۲	 تو تموم طولِ برج نگهبانی
۶۴	 کاری که واقعا دوست دارم انجام بدم
۷۰	 تمامش برای تو
۷۶	 آنجلینا
۸۴	 ترانه‌ای برای به دوست
۸۸	 ترانه‌ی دونالد وایت
۹۸	 ترانه‌ی هالس براون
۱۰۶	 گروه «دست» (وقت جهنمه مردا!)

- دورتر از اینجا چیزی نیست ۱۱۴
- اونور افق ۱۱۸
- بیلی ۱۲۴
- آواز غمناک کلاغ سیاه ۱۳۰
- خلیج الماس سیاه ۱۳۴
- وای مک، تل کور ۱۴۴
- دمان در باد ۱۵۰
- رویای صحرای ویرانه هم باب دین ۱۵۴
- آواز غمناک باب سیاه ۱۷۰
- گردباد ۱۷۴
- پیوند محکم با قلبم (کسی ندیده؟) ۱۸۶
- وقتی شب از آسمون فرو بر ۱۹۴

مقدمه

۱. از روزی که آکادمی نوبل نام باب دیلن، ترانه‌سرا، خواننده، هنرمند و نویسنده‌ی امریکایی را به‌عنوان برگزیده‌ی جایزه‌ی ادبی آن آکادمی اعلام کرد، خیل کارشناسان وطنی با نكوهش این آکادمی، به نقد از اعطای این جایزه به باب دیلن پرداختند. حال آن‌که در کنار این نقد هیچ اثر دندان‌گیری که به معرفی یا احیاناً نقد این نویسنده و هنرمند پردازد وجود نداشت و کمتر کسی به وجوه دیگر دیلن به‌جز توانمندی و احتمالاً ترانه‌سرایی وقوف داشت و این آشنایی محدود نیز بیشتر به شنوندگان حرفه‌ای موسیقی غربی خلاصه می‌شد.

این نکته را روشن کنم که هدفم از این نوشته دفاع از نوبل باب دیلن نیست؛ چه خود، نقض غرض است. پرسش اینجاست که دانش کارشناسانی که رأی آکادمی را به چالش کشید، اند، مبتنی بر چیست؟ همان‌طور که گفته شد در منابع فارسی کتبی اساساً وجود ندارد که آثار این ترانه‌سرا را تشریح کند، خصوصیات ویژه‌ی ادبی آن را برای مخاطب تبیین کند و تأثیرات تاریخی اجتماعی آثار او را

بررسی کند. شاید مقالاتی پراکنده و انگشت‌شمار در نشریات در طول چند دهی گذشته وجود داشته باشد، که آن‌ها هم عمدتاً از سطح ژورنالیستی مصاحبه یا معرفی، فراتر نرفته باشند. خوش‌بینی غایی این است که این دوستان در منابع ترجمه‌نشده‌ی لاتین غور کرده باشند، که خه‌ش‌بینی واقع‌بینانه‌ای نیست. شاید اگر استاد یگانه‌ای چون فتح‌الله بیاز را دست نابهنگام اجل از شاخه‌ی هستی نچیده بود، می‌شد او را کارشناس و منتقدی دانست که پیش از هر اظهارنظر خام‌دستانه‌ای منابع لاتین را از نظر گذرانده باشد. یادش گرامی.

۲. وجه دیگر این ماجرا تحسری تاریخی است که ما نسل در نسل به انگشت‌گزدن مشغول‌ایم که در این روزگار نامراد آکادمیسین‌های نوبل چرا یک‌ستاره‌های زنده‌ی ادبیات ما را نمی‌بینند؟ پرسش این که ما چه باید برای معرفی‌شان به جهان؟ اگر باب دیلن یا هر نویسنده‌ی دیگری به قله‌ی رفیع نوبل ادبی می‌رسد، دهه‌ها درباره‌ی آثارشان سخن گفته می‌شود. کتاب و مقاله نوشته می‌شود. در دانشگاه‌ها معرفی و بررسی می‌شود. آثار به کیفی‌ترین شکل ممکن به زبان‌های دیگر ترجمه می‌شود. ما چه کرده‌ایم؟ چه کرده‌ایم جز انگشت‌گزدن؟

فرض کنید شما پژوهشگر و دانشجویی هستید که می‌خواهید درباره‌ی باب دیلن تحقیق کنید. با یک جست‌وجوی ساده در یک کتاب‌فروشی آنلاین به انبوهی از منابع می‌رسید که در آن‌ها پرتری کاملاً از این هنرمند ترسیم شده است. از وجوه شخصیتی او تا بیوگرافی‌های تخصصی، تفسیر و تأویل ترانه‌ها و... جالب اینجاست که

عمده‌ی این آثار محصول دهه‌ی اخیرند و تعداد بسیار زیاد عناوین در این دهه با محوریت زندگی و آثار باب دیلن عمیقاً شگفتی‌آور است.

حال فی‌المثل چند کتاب به همین زبان فارسی درباره‌ی محمود دولت‌آبادی نوشته‌ایم؟ ترجمه، پیشکش. چه بنالیم از بیگانگان وقتی آشنایان قدمی برنداشته‌اند؟ یکی از دلایل این ماجرا دور تسلسل کتاب نخواندن و کتاب ننوشتن است و در این میانه ناشران از ریسک کردن روی سرمایه‌ی محدودشان هراس دارند و اصلاً سعی می‌کنند وارد این فضاها نشوند ترجیح می‌دهند دولت‌آبادی، نون نوشنی به تنور بزند و همه بر سر خوان بنشینیم. هرچند مگر چقدر در خواندنی‌ها بیوگرافی‌نویسی یا نقد ادبی کارشناس تربیت کرده‌ایم؟ دانشگاه‌ایمان که حالا فصل برداشت را انتظار بکشیم؟! ۳. پرسش دوم: کتاب باید جریان‌ساز باشد یا دنباله‌روی جریان‌ها؟ در ماجرای نون نوشنی در تمام این سال‌ها دیده‌ایم که عمده‌ی برندگان پس از بردن جایزه تازه به خوانندگان ایرانی معرفی شده‌اند. در برخی موارد مثل دوریس لسینگ چند کتاب انگشت‌شمار از آن‌ها پیش از بردن جایزه به فارسی ترجمه شده بود؛ اما پس از برگزیده شدن یک نویسنده با ایران و مترجمان و خوانندگان به آثار او هجوم می‌آوردند. بدون شک این نشانه‌ی بیماری کتاب و بازار کتاب در کشور ماست. اگر چنین بیماری وجود نداشته باشد، خواننده، مترجم و ناشر هر یک نجات سود را از برگزیده شدن یک نویسنده خواهد داشت و البته کتاب‌هایی که پیش‌تر از او منتشر شده‌اند - مثل تمام دنیا - با استقبال تازه‌ای

روبه‌رو خواهد شد. لاقلاً در ماجرای نوبل، جایزه را به نویسنده‌ای می‌دهند که دهه‌ها کار خودش را کرده و دیگر در ایام بازنشستگی یا در آستانه‌ی آن است. مسابقه‌ای که در این شرایط بیمار بین ناشران و مترجمان به‌راه می‌افتد، اولین قربانی‌اش کیفیت کتابی است که باید «ادبیات» را برای خواننده نمایندگی کند.

غم‌انگیز است که بسیاری از اهالی حرفه‌ای عرصه‌ی کتاب از ناشر گ‌فته تا خبرنگار هنوز نمی‌دانند که جایزه‌ی نوبل را به یک اثر نمی‌دهند. به مجموع فعالیت‌های یک نویسنده اعطا می‌شود. در این وضع ما با این دانش معوج از مخاطبان کتاب چه انتظاری داریم؟ چند روز پیش حسب اتفاق در رادیو خبری را شنیدم درباره انتشار یک کتاب که شخص به‌دختر را روابط عمومی ناشر تنظیم کرده و برای رسانه‌ها فرستاده است؛ در انتهای خبر تصریح می‌شد که این کتاب جایزه‌ی نوبل ادبیات سال فلان را برده است. شنیدن این جمله در یک برنامه‌ی تخصصی در یک رادیوی تخصصی غم‌انگیز است دیگر؛ نیست؟

۵. پایان سخن با چند سطری از باب دیلن:

هیچی نمی‌گم؛ فقط می‌رم / تو این جهان خسته از غم / با قلب سوزان، هنوز حسرت می‌خورم / هیچ‌کسی نیست که بدونه... / تموم دنیا با حدس و گمان پر شده / تموم دنیای پهنآوری که مردم می‌کن گرده / ذهنت رو از تفکر تهی می‌کنن...

یاسین محمدی

آذر ۹۵